

قبل از تحلیل این مطلب، عبارت امام خمینی را در دفاع از مرحوم اصفهانی می خوانیم. ایشان می نویسند:

«التحقیق فی المجاز: و الحقّ الحقیق بالتصدیق هو ما اختاره بعض أجلة العصر رحمه الله فی وقایته و تبعه غیره: أن اللفظ فی مطلق المجاز - مرسلأً كان أو استعارة أو مجازاً فی الحذف، مفرداً كان أو مركباً - و كذا فی الكناية، مستعملٌ فیما وضع له لا غیر، لكن یكون جدّه علی خلاف استعماله، و إنّما یكون تطبیق المعنی الموضوع له علی ما أراه جدّاً بادعاء كونه مصداقه كما فی الكلیات و عینه كما فی الأعلام الشخصیة.»^۱

توضیح :

(۱) لفظ در همه انواع مجاز و هم چنین در کنایه، در موضوع له استعمال شده است؛ لكن به اینکه اراده جدی متكلم غیر از اراده استعمالی اوست.

(۲) البته تطبیق معنای موضوع له بر مراد جدی، در کلیات به این است که ادعای فردیت شده است و در اعلام شخصیه به این است که ادعای عینیت شده است.

(۳) مرحوم امام این قول را به مرحوم اصفهانی نسبت می دهند و ظاهراً مراد ایشان از «تبعه غیره»، مرحوم بروجردی است. لكن درباره نظریه مرحوم بروجردی در آینده سخن خواهیم گفت.

حضرت امام بین مذهب سکاکی و مذهب مرحوم اصفهانی فرق می گذارند و ادعای مورد نظر سکاکی را غیر از ادعایی که لا جرم در مبنای اصفهانی مطرح است، معرفی می کنند. ایشان می نویسند:

«فقوله: ما هذا بشراً إن هذا إلاً ملكٌ كريم استعمل «المَلَك» فی الماهیة المعهودة من الروحانیین، و إنّما حملها علیه بادعاء كونه من مصادیقها، فالادعاء علی مذهب السكاکی وقع قبل الإطلاق، فأطلق اللفظ علی المصداق الادعائی، دون هذا فإنّ الادعاء بناءً علیه وقع بعد الاستعمال و حين إجراء الطبیعة الموضوع لها اللفظ علی المصداق الادعائی، و فی قوله: «رأیت حاتماً» أريد ب «حاتم» هو الشخص المعروف و ادعى أن فلاناً هو هو، فالادعاء لتصحیح إجراء المعنی علی المعنی، فحسن الكلام فی باب المجازات إنّما هو بتبادل المعانی و التلاعب بها، لا بعاریة الألفاظ و تبادلها، و الشاهد علی صحّة هذا المذهب هو الطبع السليم و الذوق المستقیم.»^۲

توضیح :

(۱) در آیه شریفه، لفظ «مَلَك» در معنای «فرشته» استعمال شده است.

(۲) اما اینکه آن را بر «انسان» حمل کنیم (تطبیق دهیم) به سبب آن است که ادعا می کنیم آن انسان (یوسف ع) از مصادیق فرشته است.

۱. مناهج الوصول: ج ۱ ص ۱۰۴ الی ۱۰۶

۲. مناهج الوصول: ج ۱ ص ۱۰۵ و ۱۰۶



۳) فرق قول سکاکی با قول مرحوم اصفهانی آن است که: در مذهب سکاکی قبل از استعمال، «ادّعا» می‌کنیم؛ در حالیکه در این مینا، (اگر ادّعا را بپذیریم) بعد از استعمال، ادّعا حاصل می‌شود. «بعد از استعمال» یعنی وقتی که می‌خواهیم لفظی که برای طبیعت فرشته وضع شده است را بر «یوسف» (مصدق ادّعایی) حمل کنیم. (در اراده جدی)

۴) و در مثال «زید حاتم» لفظ در همان حاتم طایی، استعمال می‌شود و بعد از استعمال ادّعا می‌کنیم که زید، همان حاتم است (ادّعی عینیت)؛ چراکه می‌خواهیم جمله مذکوره را صادق قرار دهیم. (در اراده جدی)

۵) و این زیبایی مجاز را باعث می‌شود و نه استعمال در غیر موضوع له.

ما می‌گوییم:

۱) با تفسیری که امام از کلام مرحوم اصفهانی دارند معلوم می‌شود که «اصل وجود ادّعا» در کلام اصفهانی مسلم است. اما این ادّعا «پس از استعمال» و در مرحله «اراده جدی» است.

۲) جدای از فرق مهم و اساسی که بین نظریه اصفهانی و نظریه سکاکی موجود است، - که یکی مجاز را استعمال در موضوع له و دیگری در غیر موضوع له می‌داند - جای این سؤال باقی است که اگر تقریر مشهور (مثلاً مرحوم مطهری) را از کلام سکاکی، لحاظ کردیم، آیا باز هم بین این دو نظریه اختلاف است؟ و آیا فرق اساسی بین مبنای سکاکی و مبنای مرحوم اصفهانی ایجاد می‌کند؟ به نظر می‌رسد «قبل بودن» یا «بعد بودن» ادّعا تأثیری مهم بین دو نظریه ایجاد می‌کند. چراکه در صورتی که به قول سکاکی پای بند باشیم، ما ابتداءً زید را اسد فرض کرده و بعد می‌گوییم اسد را دیده ایم؛ ولی طبق این قول ما اصلاً می‌گوییم «اسد واقعی» (و نه ادّعایی) را دیده ایم. ولی در مرحله بعد وقتی متکلم می‌خواهد مراد جدی ما را دریابد، به وسیله قرینه او را از مراد جدی خود آگاه می‌سازیم و می‌گوییم ما زید را ادّعاءً از افراد ماهیت اسد می‌دانیم (و یا زید را ادّعاءً همان حاتم طایی می‌دانیم)

